استقلال عراق و نقش مراجع تقلید ایرانی (2)

طبری، عمادالدین

رکاب«محمود افغان»عاصمه مملکت قزلباش را به محاصره گرفتند،اقدامات‏ و اهتمامات دامنه‏داری در زمینهء تمرکز و احداث و بنیاد تأسیس مدارس بزرگ‏ و وسیع دنبال میشده است.

شاه سلطان حسین صفوی(1105-1135 هـ.ق)که خود شخصی درس‏ خوانده و فقه دیده بود،و حتی علاقه‏مند بود که او را با لقب«ملا» بخوانند1و همین علاقه و تمایل،حاکی از اهتمام او و اسلافش بمسأله تعمیم‏ و توسعهء علوم و معارف مذهبی است.که تمرکز حوزه‏های علمیه جامع تشیع‏ را در عاصمه مملکت پهناور آن روز صفویه،که بحق«ممالک محروسه»خوانده‏ میشد،در بر میگرفت.

اهتمام و عنایت بلیغ شاه سلطان حسین به بسط و توسعهء مدارس و احداث‏ مدارسی بزرگ چون«مدرسه چهار باغ»(یا،مدرسه سلطانی که از 1112 تا 1128 هـ.ق،بدستور و نظارت فائقه ایشان ساخته شده است‏2و دیگر مدارس از موارد مبین اهتمامات سلاطین صفویه میباشد،که افزوده بر تألیف و ترجمه و تدوین و نشر کتابهای شیعی،همچون دایرة المعارف موسوع‏ «بحار الانوار»است که اضافه از التقاط و انتخاب و گزینش از منابع و مآخذ علمی جامعه تشیع وفقه امامیه،از لحاظ احتوا بکلیه فصول و ابواب و شعب‏ معارف شیعی و سایر موضوعات،اقلامی بزرگ بشمار می‏آید و در واقع تدوین و تألیف این فرهنگنامه مبسوط شیعی،در 25 یا 26 مجلد که بنام علامهء مجلسی(ملا محمد باقر بن ملا محمد تقی-1037-1111 هـ.ق)شهرت یافته است‏ تدوین آن را هیأتی از افاضل و مؤلفان شیعه،یا به تعبیر اصح،همان افاضل و دانشمندانی‏ که حوزه‏های علمیه و مرجعیت نو بنیاد اصفهان را،اداره مینموده‏اند عهده‏ دار تدوین و تألیف این فرهنگنامه بوده‏اند.منتهی علامه مجلسی بر کار تألیف‏ و تدوین آن هیأت نظارت فائقه داشته،و قبل از«تبییض(پاکنویس کردن)» حق و وظیفهء حک و اصلاح و رفع و رجوع با علامهء مجلسی بوده است و چنانکه ارباب تحقیق اطلاع دارند،مجلسی توفیق پاکنویس کردن تمام‏ (1)(2)-فرهنگ دکتر معین.

ابواب و مجلدات را پیدا نکرده است و نه مجلد آن بوسیله میرزا عبد اللّه‏ اصفهانی-مشهور به«افندی»گردآورنده معجم رجالی وسیع و عظیم‏ «ریاض العلماء»تلمیذ مجلسی،به تبییض درآمده است.1

چنانکه ملاحظه میشود،فاصله مرگ علامه مجلسی(1111 هـ ق) تا سقوط اصفهان در قبال تهاجم افغانان غلیزائی(1134)فقط(23)سال است. اصفهان از واپسین سالهای نیمه اول سده یازدهم هجری تا سقوط آن شهر بزرگترین و مهمترین مراکز علمی و معارف جامعه تشیه بوده و محتوی و حاوی و بلکه مشحون از مدارس و محافل علمی بوده است.هنوز هم با وجود گذشت سه قرن از آن دوران،معذلک اصفهان حاوی مجموعه‏ای از مراکز تاریخی و هنری است،که از مساجد بدیع بنیان:مسجد شاه،و مسجدهای‏ جارچی،حکیم،خان،ساروتقی،شیخ لطف اللّه میسی...

و مدارس:جده،چهار باغ(یا،سلطانی)،ملا عبد اللّه کاسه گران..من باب‏ نمونه از آنها میتوان نام برد.این مساجد و مدارس بنیانهایی است که در 150 ساله واپسین دوران فرمان‏روایی دودمان شیخ صفی،بمنظور تمرکز و مرکزیت علمی و روحانی وابسته بمراکز افتاء و استفتاء و مرجعیت احداث‏ شده است.

چون منظور غایی ما از تسطیر این سطور،بیان و تخصیص مسأله مرکزیت‏ جامع تشیع در قرون یازدهم و دوازدهم هـ.ق است،بالطبع مباحث مرتبط به‏ رونق و آباداین و مطالعه در اجتماع غیر روحانی و علمی اصفهان،نمیبایست‏ وجهه نظر ما باشد،و پژوهندگان این مباحث،میتوانند با آثار متعددی که‏ بصورت سفرنامه‏ها توسط جهانگردان اروپائی،هم چون«ژان شاردن»(که در فاصلهء سالهای 64 تا 1677 م دو بار بایران مسافرت کرده و هربار شش سال‏ در ایران اقامت داشته و اصفهان را دیده است).

و«ژان بابتیست ẓJ.Baptiste و«تاورینه ẓTavernier (1605-1689 م)...و دیگر سفرنامه‏ها هجوم و محاصره و تصرف افغانها، و سپس روی کار آمدن نادر قرخلوی افشار،بویژه پس از جلوس نادر در گاهمه‏ (1)-دائرة المعارف فارسی(1:389)ذیل عنوان بحار الانوار.

پنجشنبه 24 شوال 1148 هـ.ق(فوریه 1736-م)1و قضایای پیوسته بآن‏ امور،که موجب تعطیل«دار العلوم»و مراکز علمی و مذهبی اصفهان‏ گردید و مآلا طرح و نقشه عمیق شاه عباس بزرگ که در قبال طرح نقشه‏ مرکزیت خلافت آل عثمان و اسلام‏مداری سلاطین عثمانی و تمرکز امور افتاء و استفتاء در استامبول و تحت اداره و تعالیم«شیخ الاسلام»عاصمه امپراطوری‏ آل عثمان که بحثی شایان بررسی ژرفکاوانه بخصوص است و جامع‏ترین بررسی‏ را شرقشناس معروف آلمانی«کارل بروکامان»(1868-1956)در اثر تحقیقی‏ خود زیر عنوان:(«تاریخ الشعوب الاسلامیه»که آخرین تألیفات«شیخ المستشرقین‏ »است.)معمول داشته است،زمانی مسئله اهتمام سلاطین صفویه بموضوع تمرکز و توسعه حمایت مراکز دینی بنیاد گشته در اصفهان،برای تحقق بهتر توجیه میشود که از مقررات مخصوصه و موضوعهء سلطان سلیم اول،سلطان محمد دوم،سلطان سلیم‏ دوم،در مورد تشکیلات رجال دینی و تثبیت موظفان دینی در حوزه‏ها و اقالیم‏ و سبعهء عثمانی(که عنوان خلیفه مسلمین هم پیدا کرده بودند)امری ناگزیر و الزامی بشمار میرفت برای اطلاع از این اهمیت و اهتمام،بیمورد نیست که‏ اضافه شود که سلطان محمد دوم(جلوس 816 هـ.ق)با اصدار فرمانی خاص‏ و جدید،مقررات و منظمات تازه‏ای درباره تشکیلات دینی و روحانی،در سراسر متصرفات عثمانی،مقرر داشته است و برای دانش‏آموزی در مدارس‏ دینی-چنانکه مستشرق ماسوف له متذکر است،طلاب را بسه طبقه:(«صوفته» که همان واژه«سوخته»فارسی است و تسمیه بدان عنوان کنایت،از سوخته‏ و ملتهب بدوستی و معرفت خدا،بوده است)

تعداد این طبقه«سوختگان»را بنا بشمارش و احصاء رسمی،در زمان‏ سلطنت سلطان مراد ثانی(جلوس 824 هـ.ق)نود هزار که در نواحی و ارجای‏ امپراطوری عثمانی و مدارس سلطانی مناطق مختلف،پراکنده بوده‏اند،ضبط شده‏ است.

(1)-چند مقاله تاریخی و ادبی نصر الله فلسفی(252)از انتشارات